

تجربده های سپهر

شماره ۱۴
دوره ۱۴
آذر ۱۹

برونقده

«بدر آفتاب» بر بلندای آفتاب ۱۸ (گزارشی از شیراز) / یاسمن محمودی
این آموزگار هوش های چندپایه را می شناسد ۲۱ / دکتر لیلا سیلفه دار
آموزش جغد اقیانوس از پایه اول ۲۲ / مهین صالحی مهر
شادی ستاره باران می شود ۲۴ / فاطمه جارچی
آموزش سیدعلی عبداللهی حسینی، علی لطفی
گشودن زبان کودکی ۲۵ / شهنار سلیمانی
آموزش مهارت های اجتماعی ۲۹ / ترجمه ی آناهیتا خضری
چشمان آبی انتظار ۳۲ / فروزنده خلامی



«بر آفتاب»

گزارش: یاسمن محمودی

عکس: علیرضا عباسی

بر بلندای آفتاب

گزارشی از کلاس اول به آموزگاری خانم فاطمه قاسمی، در دبستان شهیدان اقبال پور شیراز

اشاره

شیراز مرکز استان فارس و پایتخت فرهنگی ایران است. در روایت‌ها آمده که نام این دیار شهرراز بوده است و به اختصار شیراز خوانده می‌شود؛ رازهایی که حافظ و سعدی برخی را به شعر سروده‌اند. شیراز، حافظ و سعدی اش را چون گنجینه‌هایی ارزشمند عزیز می‌دارد، چنان که کاشی‌کاری‌های حافظیه‌اش چشم‌ها را خیره می‌کند. در «بر آفتاب سعدی» شیراز، معلمانی از نسل بزرگان این دیار به پرورش دخترانی هفت ساله مشغول‌اند تا سعدی‌ها و حافظ‌ها تربیت کنند. خانم فاطمه قاسمی، یکی از این معلمان است. شوق او به یاد دادن، کم از شوق شاگردانش به یاد گرفتن نیست. به شیراز رفتیم تا بیشتر با او آشنا شویم.

به نام اولین مربی!

«کلاس درس کوچک بود و دور. اما معلم بزرگی داشت. با حرف‌های خدایی او کلاس درس بزرگ شده بود. دانش‌آموزان او با معلمی که خود رهرو سرزمین کمال بود، راه می‌رفتند و بزرگ می‌شدند.

بچه‌های کلاس همراه معلمشان چه صحنه‌های زیبایی می‌آفریدند. گمان نمی‌برم هرگز معلم خوبشان را که آمیزه‌ای از تقوا و دانش و مهربانی است، فراموش کنند، معلمی که همراه با توانایی‌های عملی، مهارت خوب زیستن را آموخت. خوب عشق می‌نواخت، صداقت می‌شمرد و محبت را تقسیم می‌کرد. صادق و صمیمی و مهربان نیز بود. من از معلمی که دیده‌ام و باورش دارم می‌گویم. از کسی که خورشید وجودش در ابلاغ روشنایی ایمان و علم، هم‌چنان می‌تابد، می‌سرایم.

او معلم اول است و عاشق اولی‌ها.

به‌طور یقین شما هم با خواندن این نامه‌ی وسوسه می‌شوید تا این معلم اول را ببینید. بعد از گذشت چند روز و چند ساعت، هماهنگی‌های لازم برای سفر به شیراز انجام شد و دوشنبه روزی هوایمما در خاک شیراز فرود آمد.

دمای ۳۶ درجه‌ای هوا و تنهایی در شهری غریب، کار گزارش را کمی سخت می‌کند. بالاخره شبی که در شیراز بودم، به صبح رسید. باید به مدرسه‌ی «شهیدان اقبال پور ۲» می‌رفتم.

آقای کرامت‌الله شکرایی مسئول هماهنگی این گزارش در شیراز، به راستی در این سفر حق مهمان‌نوازی را به بهترین نحو به جای آورد. این کارشناس تکنولوژی





و گروه‌های آموزش عمومی سازمان آموزش و پرورش استان فارس، برای رفتن به مدرسه‌ی اقبال‌پور، مرا همراهی کرد.

در شیراز

همان‌طور که خیابان‌های نه‌چندان شلوغ شیراز را طی می‌کردیم، از آقای شکرایی درباره‌ی این آموزگار پرسیدیم: «او چگونه معلمی است؟»

– به نظر بنده، او نمونه است. نمونه از این نظر که با تمام وجود، دانسته‌هایش را با شیوه‌هایی خاص به بچه‌هایش منتقل می‌کند.

آموزگار اول، خانم **فاطمه قاسمی**، در یکی از محروم‌ترین مدارس شیراز در محله‌ای به نام «برآفتاب» مشغول تدریس در پایه‌ی اول ابتدایی است.

می‌گویند بر آفتاب محلی است در شیراز که آفتاب از آن‌جا طلوع می‌کند. پس از گذشتن از کوچه‌هایی تنگ و باریک، تابلوی دبستان را دیدیم.

در مدرسه‌ی شهیدان اقبال‌پور

در دفتر مدرسه، با مدیر، کادر دفتری، آموزگار اول، دو نفر از کارشناسان گروه ابتدایی اداره و دو سرگروه این دوره، مشغول صحبت بودیم که متوجه شدم بچه‌های کلاس خانم قاسمی قرار است چند تا از نمایش‌های کلاسی‌شان را اجرا کنند.

قبل از شروع نمایش، از خانم فرحناز نجاتی، سرگروه آموزش ابتدایی که امسال به‌عنوان معلم نمونه‌ی شهر شیراز نیز انتخاب شده است، در مورد خانم قاسمی پرسیدم.

خانم نجاتی با تمام وجود از محسنات همکارش حرف می‌زد. او می‌گفت نیازهای بچه‌های امروز، فقط نیازهای آموزشی نیست، بلکه فراتر از آن است، ما وظیفه داریم نیازهای پاک آن‌ها را تقویت کنیم. مهارت‌های اجتماعی را به آن‌ها بیاموزیم تا شهروندانی فهیم به جامعه تحویل دهیم که همه‌ی این موارد در سایه‌ی ارتباطی محکم و صمیمی اتفاق می‌افتد و کلاس خانم قاسمی تمام این ویژگی‌ها را در بردارد.

خانم نجاتی درباره‌ی کلاس همکارش گفت:

«من با شوق و انگیزه‌ی خاصی وارد کلاس شدم، اما با حس ناامیدی از کلاس برگشتم. زیرا احساس کردم در تمام سال‌های گذشته‌ی خدمتم، می‌توانستم همانند خانم قاسمی باشم. به این دلیل ابتدا از خود کمی ناامید شدم، اما پس از آن، بعد از هر بار دیدار از کلاس ایشان، با کوله‌باری از تجربه بیرون می‌آمدم.»
با شنیدن صحبت‌های خانم نجاتی، شوقم برای دیدن کلاس و نمایش‌های معلم اول بیشتر شد. بالاخره راهی کلاس شدیم.

در کلاس

بیشتر بچه‌ها لباس محلی پوشیده بودند. تعدادی لنگ بر کمر بسته و کلاهی سفید بر سر گذاشته بودند. تعدادی هم زنگوله بر گردن داشتند.

در لحظه‌ی ورود، بچه‌ها برخاستند و شروع به خواندن سرود جمهوری اسلامی کردند:

سر زد از افق مهر خاوران
فروغ دیده‌ی حق باوران...

گوشم به صدایشان بود و نگاهم به نگاهشان؛ نگاه‌هایی که به دنبال گرفتن تأیید از معلم، به چشمان او خیره بودند. معلم چه زیبا با نگاهش پاسخشان را داد؛ پاسخ این دختران هفت ساله را. سرود تمام شد و دختری سبزه رو با لباس محلی شیرازی، به ما خوش آمد گفت و چنین دکلمه کرد:

از تو کوچا^۱ توپس کوچا بوی بهار می‌آد کاکو^۲
از تو ارم، تو دلگشا صوت هزار^۳ می‌آد کاکو
وقتی که شیراز رسیدی شاه چراغ یادت نره
تو حرم شاه چراغ دلت قرار می‌یاد کاکو
کاش بودید و مهر و عشق را در چشم‌های شیرازی‌های
ایران زمین می‌دیدید.

چراگاه در کلاس

چه روز قشنگی! چه هوای خوبی!
گوسفندان در چراگاه می‌چرند.
قوچ در کنار چشمه ایستاده است.
چوپان زیر درخت نشسته است.



پیام آموزگار اول

پیام من برای تمامی معلمان، مخصوصاً آموزگاران زحمت کش دوره‌ی ابتدایی این است که شاگردانشان را مانند فرزندان خود بدانند. در این صورت، از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنند و بی‌هیچ منت و کم و کاستی، عاشقانه آن‌ها را پرورش می‌دهند.

اندیشیده است.

دریا در کلاس

بر آفتاب در شرق شهر شیراز قرار دارد. اکثر بچه‌های هفت ساله‌ی برآفتاب هنوز از نزدیک دریا را ندیده‌اند. پس درس دریا را در کتاب بخوانیم و بنویسیم، چگونه درک کنند؟! این جاست که خلاقیت معلم اول به کمکش می‌آید. با چند ورق مقوای آبی رنگ، آب دریا را نمایش می‌دهد. با چند مقوای قایقی می‌سازد، کلاه‌هایی سفید بر سر بچه‌ها می‌گذارد لنگ بر کمرشان می‌بندد، چوب را به عنوان پارو به دستشان می‌دهد و قایق دریا را به کلاس درس می‌آورد.

بازهم در کلاس

محو تماشای نمایش شده و به کلی کار گزارش را فراموش کرده بودم. انرژی زیادی در کلاس موج می‌زد. غبطه خوردم و برای چند لحظه آرزو کردم کاش من هم شاگرد این کلاس می‌شدم. شما که معلم هستید، خوب می‌دانید هماهنگی مدرسه و منطقه برای بردن بچه‌های به خارج از مدرسه، کار چندان آسانی نیست، بویژه بعد از آن اتفاق پارک شهر تهران در چند سال پیش. اما معلم اول، در دسر به جان می‌خرد تا بچه‌هایش با درک کردن و فهمیدن بیاموزند. درس زورخانه‌ی کتاب را با بردن بچه‌ها به زورخانه تدریس کرد؛ هر چند که بعد از برگشت از بازدید، بچه‌ها خودشان در کلاس زورخانه‌ای نمایشی به راه انداختند. برای درس برگ از کتاب علوم، بچه‌ها را به باغ ارم شیراز برد. خودش می‌گوید، هر گاه کار سخت‌تر می‌شود، یاد خاطرات و چشمان سراسر شوق دخترهای هفت ساله‌ی کلاسش، همه چیز را سهل و آسان می‌کند.

در پایان

هوایما که برخاست، شیراز که از نظر ناپدید شد، من ماندم و دیوانی از غزلیات سعدی که مدیر مدرسه‌ی شهیدان اقبال‌پور به من هدیه کرده بود. هر گاه چشم به این کتاب در قفسه‌ی کتاب‌هایم می‌افتد، محله‌ی برآفتاب، معلم اول و دل‌سوزان آن مجموعه، یک به یک در نظرم مجسم می‌شوند.

کاش می‌دانستند، خاطراتشان و گفته‌هایش بهترین تحفه‌ی این سفر بود! پس از این، بر بلندای آفتاب نظاره می‌کنم تا در درخشیدن کودکان برآفتاب را شاهد باشم.

در پایان جا دارد از همراهی برادرانه‌ی آقای شکرایی، خانم نجاتی، خانم ویسی و خانم وحید که به راستی یادآور



چراگاه را در طبیعت دیده بودم، در کتاب‌ها دیده بودم، اما در کلاس درس، نه! یک شاخه‌ی خشکیده، کمی علف روی زمین و بچه‌هایی زنگوله بر گردن، به جز تصویری از چراگاه، چه چیزی را در ذهن شما تداعی می‌کنند؛ تازه چوبانی فلوت به دست را هم به این مجموعه بیفزایید.

هر چند بسیار ساده و ابتدایی بود، اما به راستی زیبا و هنرمندانه می‌نمود. این صحنه‌پردازی‌ها به درس «چراگاه» کتاب بخوانیم و بنویسیم مربوط است که معلم کلاس چنین تدابیری را برای آن

گفت‌و شنود

همان طور که گفتیم، خانم قاسمی برای تدریس هر مبحث درس، نمایش، سرود و یا کاردستی‌هایی درست می‌کند، اما ایده‌ی این کارها از کیست؟

خانم قاسمی می‌گوید: «من وقتی شاگرد دوره‌ی ابتدایی بودم، دوست داشتم مفاهیم درس را به صورت نمایش، شعر و یا داستان گونه یاد بگیرم. اما متأسفانه روش تدریس معلم ما خشک و خسته کننده بود. از همان روزها با خودم عهد بستم، اگر روزی معلم شدم، فراموش نکنم که دانش‌آموزان این دوره‌ی تحصیلی، بسیار حساس و عاطفی هستند.»

به همین دلیل برای انتقال مفاهیم، به روش‌هایی خلاق و پر جنب‌وجوش نیاز دارند. خانم قاسمی می‌گوید: «من صد درصد به هدف معلمی خود رسیده‌ام. من با استفاده از تجربه‌های دیگر دبیران که بهترین و مؤثرترین منبع است، توانستم به ارتباطی خوب و تأثیر گذار برسیم. اما ناگفته نماند، همیشه به دنبال روش‌های فعال و جدید بودم و تا حدی که کلاس پذیرای این روش‌ها باشد، از آن‌ها استفاده می‌کنم.» تنها مشکلی که خانم قاسمی به آن اشاره کرد، نداشتن مشاور در مدرسه است. زیرا به علت موقعیت خانوادگی که بچه‌های این مدرسه دارند، وجود مشاور تأثیر بسزایی دارد.

این آموزگار هوش‌های چندگانه را می‌شناسد



دکتر لیلا سلیقه‌دار

اشاره

گفت‌وگویی خانم فاطمه قاسمی، آموزگار شیرازی با خبرنگار آموزش ابتدایی که در همان شهر صورت پذیرفته و نیز گزارشی که وی از حواشی و بازتاب‌های کلاس خانم قاسمی ارائه داده‌بود، ما را بر آن داشت از خانم دکتر سلیقه‌دار، عضو شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی مجله بخوابیم، شیوه‌ی تدریس این خانم معلم را از زاویه‌ی نظریه‌ها و تکنیک‌های یاددهی - یادگیری تحلیل کند. وی وقتی متن گفت‌وگو و گزارش را خواند، گفت: «معلوم است که این خانم آموزگار، هوش‌های چندگانه را می‌شناسد.» آن چه در پی می‌آید، مروری است دوباره بر هوش‌های چندگانه. خواهش می‌کنیم پس از خواندن نوشته‌ی حاضر، گزارش خبرنگار مجله از کلاس این آموزگار شیرازی را هم دوباره بخوانید و مقایسه کنید.

تئوری هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، از جمله‌ی جذاب‌ترین و پرکاربردترین مباحثی است که عمری نه چندان طولانی در آموزش دارد. در این تئوری، فرضیه‌هایی که یادگیری را صرفاً به هوش عمومی مربوط می‌دانند، رد شده و در بچه‌های تازه‌ای به روی آموزش دهندگان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باز شده‌اند. هوش‌های چندگانه، مبین انواع راه‌هایی است که به واسطه‌ی آن‌ها یادگیری افراد شکل می‌گیرد و زمینه‌ی لذت بردن از یادگیری فراهم می‌شود. تاکنون به ۹ هوش اشاره شده است.

● هوش زبانی / کلامی، عبارت است از توانایی کاربرد مؤثر زبان به صورت شفاهی یا نوشتاری. افراد دارای هوش کلامی بالا، استفاده از کلمات را در یادگیری و ایجاد ارتباط ترجیح می‌دهند و غالباً از خواندن و نوشتن لذت می‌برند.

● هوش منطقی / ریاضی، نوع دیگری از هوش است که شامل توانایی کشف الگوها، دلایل قیاسی و تفکر منطقی است. افراد دارای این نوع هوش، داشتن منطق را در پذیرش مطالب، مهم و ضروری می‌دانند و نیز مدعای خود را با ذکر دلیل اثبات می‌کنند.

بهره‌گیری از تجربه‌های دیگران، بهترین منبع برای تدریس هر معلمی است

مهمان‌نوازی مردمان شیراز شدند، تشکر و قدردانی کنم.

درباره‌ی آموزگار برآفتاب

فاطمه قاسمی، آموزگار اول ابتدایی، لیسانس آموزش ابتدایی و ۱۴ سال سابقه‌ی کار دارد. تمام دوران تدریس را در مناطق محروم شهر شیراز بوده است و دلیل انتخاب منطقه‌ی محروم را این‌گونه توضیح می‌دهد: «من فکر می‌کنم که به نحوی به جامعه و به مردم محروم بدهکار هستم و می‌خواهم با تدریس در این مناطق، به این وظیفه‌ی جامعه‌ی عمل بپوشانم.»

او درباره‌ی نحوه‌ی برقراری ارتباط با شاگردانش می‌گوید: «من سعی می‌کنم با شناختی جزئی از بچه‌ها، اعتماد آن‌ها را نسبت به خودم جلب کنم و با سبک کارم آشنایشان کنم تا راحت‌تر با من همراهی کنند. من همیشه دوست دارم کلاس جذابی داشته باشم. به این دلیل، تمام پیام‌های درس را به صورت نمایش به بچه‌ها انتقال می‌دهم و ناگفته نماند، ارتباط من با والدین مخصوصاً مادران دانش‌آموزانم، بسیار نزدیک و صمیمی است و این رابطه تأثیر بسزایی در برقراری رابطه و درک بیشتر آن‌ها دارد.»

یک خاطره

هفته‌ی معلم بود. بچه‌های کلاس هر کدام هدیه‌ای کوچک برایم آوردند. در کلاس ناراحتی را در چهره‌ی یکی از شاگردانم دیدم...

آخرین روز هفته‌ی معلم بود که او سراسیمه با یک کادو پیش من آمد و با چشمانی خیس گفت: «خانم معلم، ببخشید که هدیه‌ی شما را دیر آوردم. چون مادرم امروز از کمیته امداد امام خمینی پول گرفت.»

در آن لحظه، خدا را شکر کردم که مهر معلمی و مادرانه‌ی من را در وجود بچه‌های کلاس هم نیز نهاده است.

زیرنویس

۱. نامه‌ای که یکی از دانش‌آموزان سال‌های گذشته نوشته است.
۲. کوچا: کوچه‌ها
۳. کاکو: برادر
۴. صوت هزار: صدای بلبل



زهرار جایی راد

آموزگار پایه‌ی اول، ششتمد سبزووار

آموزش جغرافیا از پایه‌ی اول!

در پایه‌ی اول ابتدایی، دانش‌آموزان در حالی به یادگیری صدای اُ می‌رسند و کلمه‌ی «اُستان» را می‌نویسند که با مفهوم آن آشنا نیستند. هم‌چنین، دانش‌آموزان مناطق روستایی که کمتر امکان مسافرت به سایر نقاط کشور را دارند، نام بعضی از استان‌ها نظیر مازندران را می‌شنوند و می‌خوانند، در حالی که شناخت زیادی از موقعیت آن‌ها ندارند. من برای آشنا کردن دانش‌آموزانم با استان‌های کشور، نقشه‌ای در کلاس نصب می‌کنم که محدوده‌ی هر استان را با رنگ مجزایی نشان می‌دهد. آن‌ها با جلو رفتن درس و آشنا شدن با صداهای جدید، نام استان‌هایی را که می‌خوانند، روی برگه می‌نویسند و در موقعیت مکانی آن‌ها می‌چسبانند. در ضمن، گروهی هم می‌کوشند تا نام شهرهای روی نقشه را بخوانند و اگر بتوانند، آن‌ها را تشبیه می‌کنم. از همه مهم‌تر این که با کشور عزیزمان ایران هم بهتر آشنایی پیدا می‌کنند.

● هوش فضایی/دیداری، نوعی توانایی ذهنی را شامل می‌شود که به فرد امکان خلق ماهرانه‌ی تصاویر ذهنی را در پیدا کردن راه حل مشکلات می‌دهد. استفاده از نقشه و نمودار، نوار ویدیویی و عکس و نیز نقاشی کردن و مجسمه‌سازی، شیوه‌های رایج یادگیری مبتنی بر این هوش هستند.

● هوش بدنی/جنبشی، عبارت است از توانایی و سیستم‌های ادراکی و مکانیکی مغز در حل مسائل و شامل توانایی فهم دنیا از طریق بدن است. داشتن مهارت‌های حرکتی در انگشت‌ها و دست و کنترل حرکات، از نشانه‌های افراد دارای این مهارت است.

● هوش میان فردی یا درک اجتماعی، به توانایی فهم و درک، تفاوت میان روحیات، احساس، هیجانات و فهم افراد مربوط می‌شود. توانایی برقراری ارتباط و تعامل با سایر افراد و گروه‌ها در افراد صاحب این هوش بالاست.

● هوش درون فردی یا ادراک درونی عبارت است از توانایی فهم و بیان احساسات درونی، دانستن این که چه کسی است، چه کارهایی می‌تواند انجام دهد و داشتن آگاهی نسبت به احساسات خود در همان لحظه‌ی وقوع.

● هوش موسیقایی استفاده از صدا در وسیع‌ترین حوزه را ممکن می‌سازد. افرادی با هوش موزیکال، چارچوبی از درک و شنیدن تن و ریتم و طرح‌های موزیکال، زیر و بم صدا و آهنگ را دارند. آن‌ها قادرند از طریق موسیقی، هیجانات خود را بیان و فکر کنند.

● هوش طبیعت‌گرا یا هوش محیطی، توانایی فهم نمادهای طبیعی و احترام و حساسیت نسبت به طبیعت را شامل می‌شود. این افراد ضمن داشتن حساسیت زیاد به طبیعت و محیط اطراف که آنان را به طبقه‌بندی کردن پدیده‌های گوناگون طبیعی موفق می‌کند، از بودن در محیط‌های طبیعی لذت می‌برند.

● هوش وجودگرایانه یا بنیادگرایانه که تازه‌ترین هوش شناخته شده در این بین است، توجه و حساسیت به مسائل غایی انسان را در بربر دارد. افراد دارای این هوش، توانایی موقعیت‌گزینی را با در نظر گرفتن مشخصه‌های وجودی انسان به عنوان معنای زندگی، معنای مرگ، سرنویست نهایی جهان مادی و معنوی، تجربیات عمیق عشق به دیگری و غوطه‌ور شدن در آثار هنری دارند.

براساس هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، نظام آموزش در کلاس‌های درس شکل دیگری پیدا می‌کند و شیوه‌های قدیمی دیگر در آن جایی نخواهد داشت. در کلاسی که معلم به هوش‌های چندگانه توجه دارد، دانش‌آموزان از طریقی که بیشتر لذت می‌برند، می‌آموزند و یادگیری ماندگارتری را تجربه می‌کنند. اساس رفتار در این کلاس، هوش و توانایی‌های گوناگون دانش‌آموزان است که به پدیدآوری جلوه‌های متنوعی از طراحی آموزشی منجر می‌شود.



نعمه آدینه پور، دانش آموز کلاس پنجم

غدیرنامه

مهین صالحی مهرا

آموزگار دبستان راضیه، منطقه ۴ تهران

بهترین روز زندگی

من چندین سال بود که این جا بودم، رفت و آمد مردم را دیده بودم و صداهایشان را شنیده بودم. اما هیچ احساسی به من دست نداده بود. آن روز هم عده‌ای را دیدم که از دور به طرف من می‌آیند. لحظه به لحظه که آن‌ها نزدیک‌تر می‌شدند، احساس خوبی به من دست می‌داد. فهمیدم آن‌ها باید افراد مهمی باشند. در دلم خدا را می‌کردم که روی من بایستند. کاروان خیلی بزرگ بود. تا آن موقع آن همه آدم در این جا ندیده بودم. همه خسته بودند. روی زمین نشستند. از آب چشمه خوردند. به اسب‌ها و شترهایشان هم دادند. بعد از مدتی سرگرم خداحافظی شدند تا هر کدام به شهرها و دیار خود بروند. من که تازه از تنهایی درآمده بودم، آرزو می‌کردم کاش بیشتر بمانند. ناگهان گرمی قدمی را روی خود احساس کردم. تا آن موقع از این که یکی روی من بایستد، احساس افتخار نکرده بودم. احساس می‌کردم تمام سنگ‌ها و درخت‌ها و خاک‌ها با حسرت به من نگاه می‌کنند. نمی‌دانم چه شد که همه ایستادند. آن مرد مهربان و نورانی، حرف‌هایی زد و دست مرد مهربان دیگری را بالا برد. همه خوش حال شدند و خوش حالی من دو برابر شد، زیرا احساس می‌کردم فرشته‌های آسمان به آن دو مرد نورانی با حسرت نگاه می‌کنند. فهمیدم که مرد نورانی اول پیامبر خداست و مرد نورانی دوم پسر عمو و داماد پیامبر خدا، که او را به جانشینی خودش انتخاب کرد. هنوز که هنوز است، احساس آن روز را به خاطر دارم. دلم می‌خواهد برای همیشه تاریخ فریاد بزنم و بهترین احساس زندگی‌ام را به همه بگویم.

اشاره

در ایامی هستیم که عطر خوش کوچه‌های مکه، مدینه و بیت‌الله‌الاکبر، با قدم حاجیان لبیک گو که چون پرستو به وطن برگشته‌اند، مشام جان جاماندگان از این فضیلت را می‌نوازد و همه در حسرت دیدار، بال بال می‌زنند.
یکی از همکاران آموزگار با توجه به عظمت این ایام و پیام موجود در پایان مراسم حج و در اهمیت غدیر خم، دست به فعالیتی تجربی زده است که شرح آن را از زبان ایشان می‌آوریم.

چندین سال بود که در واپسین روزهای مناسک حج، این حدیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) نظر مرا به خود جلب می‌کرد:
«هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست.»
در ایامی که مدرسه هم به راه بود، دائماً به این فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم در مدرسه یا کلاس، درباره‌ی این پیام و در واقع عید غدیر خم، برنامه‌ای آموزشی - تربیتی برپا کنم. روزها گذشت تا این که امسال این جمله‌ی مبارک حضرت ختمی مرتبت (ص) را در جایی دیدم که نوشته بود: «پیام غدیر را به سایرین برسانید.»
به این ترتیب، راهی پیش پایم گشوده شد تا پیام غدیر را به سایرین برسانم. پس از تکثیر ترجمه‌ی فارسی خطبه‌ی غدیر و توزیع آن بین دانش‌آموزان، زنگ انشایی را به این امر اختصاص دادم. با توضیحات من و مطالعه‌ی دانش‌آموزان، نتیجه را از آن‌ها به صورت داستان خواستم و چنین شد که «غدیرنامه»، کاری از نویسندگان کوچک دبستان راضیه، شکل گرفت و به نحوی پیام غدیر باز ابلاغ شد. از این میان، داستان «بهترین روز زندگی‌ام» از دانش‌آموز کلاس پنجم **نعمه آدینه پور** را از میان ۴۰ اثر انتخاب کرده‌ام که متن آن را تقدیم شما می‌کنم.

شادی ستاره باران می شود

فاطمه جارچی

آموزگار دبستان شهید خیرزاده، ناحیه ۵ مشهد

اشاره

آموزگاران موفق در اثنای تدریس و در جهت پیشبرد اهداف تعلیم و تربیت، به احوال دانش آموزان توجه خاص دارند. در این میان، برای ایجاد ارتباطات عاطفی، علاوه بر فعالیت‌های علمی، ضرورت دارد به طرح مطالب انگیزاننده در راستای نشاط بخشیدن به حال و هوای کلاس پرداخته شود. از این رو، یکی از آموزگاران مشهدی، طرح «کلبه‌ی شادی» را برای کم کردن اضطراب و به وجود آوردن اشتیاق در پایه اولی‌ها به اجرا درآورده است که در ادامه به صورت کوتاه و به قلم خود ایشان معرفی می‌شود.

شادی

شادی در ایجاد انگیزه و کاهش تألمات روحی نقش بسزایی دارد. بنابراین، با اجرای طرح کلبه‌ی شادی، اهداف زیر محقق خواهد شد:

- بهبود جریان یاددهی - یادگیری کودکان؛
- ایجاد محیطی زیبا و دوست داشتنی برای کودکان (مدرسه‌ی زندگی)؛
- آشنایی کودکان با مفاهیمی چون کلبه و خیمه؛
- تجسم‌بخشی به محتوای ذهنی در مورد وقایع تاریخی مثل عاشورا، چادر نشینی و...؛
- آموزش مهارت‌های زندگی در جمع؛
- آموزش مفاهیم درسی در قالب وسایل موجود؛
- ایجاد انگیزه با اجرای بازی‌های متنوع به منظور یادگیری سریع دروس.



آزادی آرزوهایم!

شهناز سلیمانی

آموزگار دبستان شاهد، منطقه ۲ شهر تهران

بزنند جعبه دربارهی چیست. بعد از مدتی، جعبه را برگرداندم. وقتی بچه‌ها نوشته‌ی روی جعبه را دیدند، بسیار خوش حال شدند.

با هم فرار گذاشتیم که زنگ آخر روزهای پنج‌شنبه، زنگ آرزوها باشد و آن‌ها آرزوهایی را که تا به حال به

چند سالی است که در مدارس ابتدایی منطقه‌ی ۲ شهر تهران مشغول خدمت هستیم و اینک در پایه‌ی سوم تدریس می‌کنم. با شناختی که از روحیات بچه‌ها به دست آورده‌ام، به ذهنم رسید به شکلی، به افکار و آرزوهای آن‌ها نزدیک شوم. یک جعبه به شکل قلب و با کاغذ قرمز براق درست کردم و روی آن نوشتیم: «جعبه‌ی آرزوها». بچه‌ها با دیدن جعبه تعجب کردند. به آن‌ها فرصت دادم تا حدس

نحوه‌ی اجرا

بدین منظور دو کلبه در کلاس برپا می‌شود:
کلبه‌ی اول، کلبه‌ی ماه: بعد از اتمام فعالیت‌های



کلاسی، زمانی که به اهداف آموزشی خود رسیدیم، برای تثبیت یادگیری کودکان، به آن‌ها فرصت می‌دهیم از بازی‌های متنوع کلبه بهره ببرند. این کار به عنوان پاداش، برای همه‌ی کودکان (قوی، ضعیف و متوسط) کاربرد دارد.

در ضمن، از این کلبه برای سرعت‌بخشی و تمیزنویسی تکالیف نیز استفاده می‌شود. هر کس تکالیفش را تمیزتر و با دقت‌تر انجام دهد، می‌تواند بنابر علاقه‌ی خود، از داخل کمد کلاس که در آن کارت‌ها یا اسباب‌بازی‌های آموزشی و سرگرم کننده وجود دارد، استفاده کند.

استفاده کند.

کلبه‌ی ۲، کلبه‌ی ستاره: بعد از تدریس مهارت‌های زندگی، کودکانی که در رفتار و کردارشان، مهارت‌های آموزش داده شده را به خوبی اجرا می‌کنند، برای تشویق و ترغیب می‌توانند از این کلبه استفاده کنند. البته برای ترغیب کودکان به انجام این مهارت‌های خلاق، همه‌ی آن‌ها می‌توانند از این کلبه استفاده کنند.

در این کلبه، می‌توانند علاوه بر بازی، از ضبط صوت، نوارهای آموزشی، کتاب‌های داستان و... نیز بهره ببرند یا با عروسک‌های موجود یکی از مهارت‌ها، داستانی بسازند و به کلاس ارائه دهند.

نتیجه‌ی طرح

- ایجاد فضای شاد و با نشاط در کلاس و تبدیل کلاس به محیطی دوست‌داشتنی؛
- جذب کودکان کم‌رو و خجالتی و شرکت فعالانه در این طرح‌ها؛
- ایجاد انگیزه‌ی بسیار قوی برای یادگیری بهتر دروس؛
- اجرای سریع و دقیق مهارت‌های زندگی چون مهربانی، نوع‌دوستی، ایثار، فداکاری، مسئولیت‌پذیری، احترام به خود و دیگران و...
- علاقه‌مندی شدید کودکان به دروس و مهارت‌ها.

کسی نگفته‌اند، بنویسند و به نام خودشان در صندوق بیندازند.

الان چند سالی از شروع این تجربه می‌گذرد و آن قلب قرمز، هم چنان از آرزوهای کوچک دانش‌آموزان پر می‌شود. من نوشته‌های بچه‌ها را می‌خوانم. تعدادی از آرزوها به خانواده‌ها مربوط است. سعی می‌کنم موارد ممکن را به والدین اطلاع دهم تا در صورت امکان، آرزوی فرزندشان را برآورده سازند. آن‌هایی را که به من یا مدرسه مربوط است، در حد ممکن بررسی و تأمین می‌کنیم.

جعبه‌ی آرزوها باعث شده است که بچه‌ها:

۱. از نوشتن ترس نداشته باشند.
۲. احساسات و خواسته‌هایشان را به راحتی بیان کنند.

۳. در عالم خیال به پرواز درآیند.

۴. توانایی ابراز وجود داشته باشند.

در فرصت‌هایی، بدون ذکر نام، با بچه‌ها درباره‌ی آرزوهایشان صحبت می‌کنم. گاهی خود آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که چه نوع آرزوهایی منطقی است و چگونه باید خواسته‌هایشان را در زندگی تعدیل کنند

من دریافته‌ام، وقتی فاصله‌های بین معلم و دانش‌آموز کم می‌شود، قلب‌ها به هم نزدیک می‌شوند و در این وضعیت، معلم می‌تواند بهترین راهنما برای دانش‌آموزان باشد. نمونه‌هایی از آرزوهای دانش‌آموزان من در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ را بخوانید.

گشودن زبان کودک

سیدعلی عبداللهی حسینی - علی لطفی

کارشناسان ارشد برنامه‌ریزی آموزشی - تکنولوژی آموزشی

استفاده از بازی، با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. در حالی که نمی‌دانند اگر اهداف بازی‌ها، هم برای معلم و هم برای دانش‌آموز مشخص شود، نه تنها مشکل برانگیز نیست، بلکه استفاده از آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای کمک به کودکان در جهت حل ناتوانی‌های یادگیری، بسیار مؤثر و مفید واقع خواهد بود.

به تجربه ثابت شده است، همه‌ی بچه‌ها بازی را دوست دارند. شاید هیچ کودکی را نتوان یافت که در طول دوران زندگی خود، بازی را تجربه نکرده باشد. آری، بازی برای کودک نوعی نیاز اجتناب‌ناپذیر است. حتی می‌توان گفت: «بازی برای کودک همان اهمیت را دارد که آب برای ماهی و اکسیژن برای موجودات». لذا بر همین اساس، علمای تعلیم و تربیت عقیده دارند، اگر یادگیری اولیه از طریق بازی مورد غفلت و یا بی‌توجهی قرار گیرد، آموزش و پرورش در سنین بالاتر، آن‌طور که باید و شاید، نمی‌تواند مفید واقع شود. هم چنین آنان معتقدند، اگر قرار است پایه‌های محکم برای یادگیری ریاضیات در دوره‌ی ابتدایی، در کودکان بسازیم، باید کودک را در سنین قبل از دبستان با انواع بازی‌ها آشنا کنیم [تبریزی، ۱۳۸۱: ۲۳]

در همین راستا و در ادامه‌ی روش‌های قبلی، یکی دیگر از روش‌های جدید تدریس

چون که با کودک سروکار فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

این بیت پر معنی را مکرر در کلاس‌های آموزشی، جلسه‌ها، گردهمایی‌ها، کتاب‌ها و نشریات ویژه‌ی معلمان می‌شنویم و می‌خوانیم. اما آیا تا به حال به ابعاد گوناگون زبان کودکی فکر کرده‌ایم؟ در واقع آیا می‌دانیم این زبان چگونه زبانی است و چگونه باید زبان بگشاییم تا کودکان حرف‌های ما را درک کنند و بفهمند؟

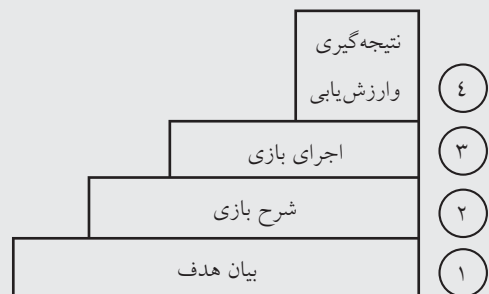
به نظر می‌رسد، با کودکان به زبان‌های گوناگون می‌توان حرف زد؛ زبان قصه، زبان شعر و... اما بهترین و گویاترین زبانی که همه‌ی کودکان در طیف سنی این دوره و با بهره‌های هوشی متفاوت می‌توانند آن را درک کنند، «زبان بازی» است.

شاید با جملات بالا، این سؤالات به ذهن متبادر شود که: واقعاً منظور این است که در کلاس درس بازی کنیم؟ آیا اجرای بازی در کلاس درس، باعث ایجاد شلوغی و سرو صدا نمی‌شود؟ آیا معلم جایگاه و ابهت خود را از دست نمی‌دهد؟ آیا دانش‌آموزان سوء استفاده نمی‌کنند؟ و...

چالش بزرگ بعضی از معلمان در اجرای بازی، وجود همین تفکرات منفی در ذهن آن‌هاست. یعنی آنان احساس می‌کنند با



با عنوان «تدریس مبتنی بر بازی» را معرفی می‌کنیم. مراحل اجرای این روش، در نمودار زیر دیده می‌شود:



آوردن جواب جمع‌ها به صورت ذهنی است. یادآوری: هماهنگی اعصاب و عضلات و درمان نارساوسی، از اهداف دیگر این بازی است. قابل ذکر است که این اهداف را (که در دل بازی مستتر است)، به هیچ وجه برای دانش‌آموزان کلاس مطرح نمی‌کنیم.

مرحله دوم: شرح بازی

در مرحله‌ی حاضر، بازی مورد نظر برای آموزش مفاهیم را شرح می‌دهیم. لازم است

در «شرح بازی»، دستورالعمل مورد نیاز و نحوه‌ی انتخاب افراد برای بازی هر دانش‌آموز و وسایل مناسب برای کمک به غنی‌سازی بازی مشخص شود.

آموزگار: گل‌های مهربانم! این بازی به «روش انفرادی» اجرا می‌شود. برای بازی هم به ۳۰ کارت جمع در اندازه‌های «۱۰×۱۰» سانتی‌متری نیاز داریم؛ همان کارت‌ها که در زنگ هنر آماده کردیم.

مرحله سوم: اجرای بازی

این مرحله، عملی‌ترین بخش اجرای روش تدریس مبتنی بر بازی است. در مرحله‌ی حاضر، همه‌ی دانش‌آموزان نقش فعالی در یادگیری دارند و معلم هم به مثابه راهنمای فعالیت‌های بازی عمل می‌کند. هم‌چنین، انواع وسایل آموزشی فراهم شده نیز در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شود.

آموزگار: بچه‌ها! قبل از اجرای بازی، از شما خواهش می‌کنم برای ایجاد تمرکز و دقت دانش‌آموزانی که برای اجرای بازی به

با هم وارد کلاسی می‌شویم که آموزگار محترم، پس از اجرای فعالیت‌های مقدماتی، از طریق این روش می‌خواهد فرایند یاددهی و یادگیری را هدایت کند.

طراحی آموزشی

نام درس: ریاضی

موضوع درس: جمع ترکیبی عدد ۱۰

پایه: اول ابتدایی

مرحله‌ی نخست: بیان هدف

در این مرحله می‌کوشیم هدف درس را به روشنی و در نهایت سادگی برای دانش‌آموزان بیان کنیم.

آموزگار: بچه‌های عزیز! خوب توجه کنید، امروز پس از این که جمع اعدادی را که حاصل آن‌ها عدد ۱۰ می‌شود، با کمک و همکاری یکدیگر یاد گرفتیم، ادامه‌ی فعالیت را با «بازی» دنبال می‌کنیم. البته این را هم بدانید که هدف از اجرای بازی در کلاس درس، فقط رفع خستگی نیست، بلکه تمرین و تثبیت یادگیری جمع و توانایی در به‌دست

جلوی کلاس دعوت می‌شوند، سکوت را رعایت کنید.

آموزگار دو دانش‌آموز را انتخاب می‌کند و در فاصله‌ی مناسب از تخته‌ی کلاس قرار می‌دهد. سپس کارت‌های جمع (بدون جواب) را روی تخته‌ی کلاس نصب می‌کند. به هر دانش‌آموز یک کاغذ مچاله شده (توپ کاغذی) می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد با شنیدن شماره‌ی ۳، به کارتی نشانه بروند که مثلاً حاصل جمع آن‌ها عدد ۱۰ می‌شود. بازی با سوت معلم آغاز می‌شود. هر کسی در زدن نشانه دقت بیشتری به خرج داد و به کارت‌های مورد نظر صحیح نشانه رفت، برنده بازی است.

$$1 + 5$$

$$9 + 0$$

$$6 + 2$$

$$6 + 4$$

مرحله چهارم: نتیجه‌گیری و ارزش‌یابی

در روش تدریس مبتنی بر بازی، مرحله‌ی پایان روش تدریس که «نتیجه‌گیری» است، با فعالیت «ارزش‌یابی» همراه است. در مرحله‌ی حاضر سعی بر این است که توجه دانش‌آموزان به برآورد فعالیت‌ها سوق داده شود. از آن‌جا که عده‌ی زیادی از دانش‌آموزان در فعالیت بازی شرکت می‌کنند، به احتمال زیاد به مفهوم مورد نظر برای یادگیری تسلط می‌یابند. از این‌رو، از نتیجه‌گیری بازی، به قصد ارزش‌یابی هم بهره می‌گیریم [آقازاده، ۱۳۸۵: ۳۶۷].

آموزگار: بچه‌های عزیز! در پایان فرمی را

نوشته‌ی دیوید میچل

ترجمه‌ی آناهیتا خضری کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی

آموزش مهارت‌های اجتماعی

مروری بر راهبردهای یاددهی - یادگیری کاربردی برای توسعه‌ی مهارت‌های اجتماعی در کلاس درس

که برای ارزش‌یابی از فعالیت شما تهیه کرده‌ام، در اختیارتان قرار می‌دهم. چون شما خواندن و نوشتن را به‌طور کامل بلد نیستید، به ترتیب جملات را می‌خوانم. اگر جوابتان مثبت بود، شکل آدمک خوش‌حال را رنگ بزنید. در غیر این صورت، آدمک غمگین را رنگ کنید.

ردیف	فهرست انتظارات	ردیف
۱	هنگام زدن نشانه فقط داشته‌م.	☺
۲	کارت‌هایی را که حاصل جمع ۱۰ داشت، به‌طور صحیح نشانه گرفتم.	☺
۳	محاسبات را به‌صورت ذهنی انجام دادم.	☺
		☹

نمونه‌ی فرم خود ارزش‌یابی

منظور از مهارت‌های اجتماعی چیست؟

افراد توانا به لحاظ اجتماعی می‌توانند با درک و پاسخ‌دهی به موقعیت‌های اجتماعی، به صورت مؤثر بر محیط اجتماعی خود مدیریت کنند. این افراد دارای خصوصیات زیر هستند:

- **حساسیت اجتماعی**^۱: به درستی مفهوم هر رخداد اجتماعی را می‌فهمند، یعنی رمزگشایی کردن از نشانه‌ها (سرنخ‌های) اجتماعی.

- **ایفای نقش**^۲: افراد و نحوه‌ی تجربه کردن آن‌ها را درک می‌کنند.

- **بینش اجتماعی**^۳: موقعیت‌های اجتماعی و آن‌چه را که در اجتماع رخ می‌دهد، درک می‌کنند.

- **فهم اجتماعی**^۴: جریان‌ها و عرف اجتماعی نظیر دوستی‌ها و روابط متقابل اجتماعی را درک می‌کنند.

- **بینش روان‌شناختی**^۵: خصوصیات فردی و انگیزش دیگران را درک می‌کنند.

- **قضاوت اخلاقی**^۶: موقعیت‌های اجتماعی مربوط به آداب و اصول اخلاقی را ارزیابی می‌کنند.

- **ارتباط اجتماعی**^۷: نحوه‌ی مداخله‌ی مؤثر و چگونگی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران را درک می‌کنند؛ مهارتی که مستلزم مهار

یادآوری

آموزگاران محترم می‌توانند فهرست انتظارات را با مشارکت فراگیرندگان تهیه کنند یا به جای فرم خود ارزش‌یابی، از فرم هم‌سال‌سنجی استفاده کنند...

منابع

۱. آقازاده، محرم (۱۳۸۵). راهنمای روش‌های نوین تدریس. انتشارات آبیژ. تهران.
۲. تبریزی، مصطفی (۱۳۸۱). درمان اختلالات ریاضی. انتشارات فراوان. تهران.



- می گیرند چگونه گام‌های زیر را انجام دهند:
- تعیین اهداف برای تعاملات اجتماعی؛
- رمزگشایی یا تفسیر مهم‌ترین نشانه‌ها (سرنخ‌ها) در هر موقعیت اجتماعی؛
- تصمیم‌گیری درباره‌ی رفتارهایی که به بهترین نحو اهداف اجتماعی را در آن موقعیت تأمین می‌کنند؛
- انجام رفتار؛
- قضاوت راجع به این که رفتار در تأمین اهداف مؤثر بوده است یا خیر.

کدام مهارت‌های اجتماعی باید آموزش داده شود؟

مهارت‌هایی که به طور گسترده‌ای به توانایی‌های اجتماعی مربوط می‌شوند عبارت‌اند از:

الف) مهارت‌های گفت‌وگو (شامل گفت‌مان‌های کوتاه):

احوال‌پرسی، گفتن «خواهش می‌کنم» یا «متشکرم»، یاد گرفتن و به کار بردن اسم‌ها، انتخاب موضوعات مناسب برای گفت‌وگو و دنبال کردن آن، برقراری و حفظ تماس چشمی (البته در این جا به تفاوت‌های فرهنگی توجه داشته باشید)، به کارگیری حالت مناسب صورت، استفاده از طنین مناسب صدا، قرار گرفتن در جایگاه مناسب نسبت به دیگران، جلوگیری از رفتار نسنجیده و گوش سپردن فعال.

ب) کنار آمدن یا مشاجره‌ها: گفتن «نه»، کنار آمدن با افراد

پرخاشگر، واکنش نشان دادن به مسخره کردن‌ها، عذرخواهی کردن، به‌دست آوردن توجه، کمک خواستن، مهارت‌های مسئله‌گشایی، کنار آمدن با انتقادات، مذاکره کردن، متقاعد کردن، پاسخ دادن به احتیاجات دیگران، احترام گذاشتن به تفاوت‌های فردی.

پ) مهارت‌های دوستی: دوست شدن، تشکر کردن و مورد

امتنان قرار گرفتن، شوخی کردن و پاسخ دادن به شوخی‌ها، رعایت کردن نوبت، داشتن ظاهر تمیز و آراسته، هماهنگ بودن با فرهنگ گروه هم‌سالان، اهمیت دادن به عرف و آداب اجتماعی در زندگی روزمره.

ت) مهارت‌های گروهی: گوش کردن، برقراری تماس چشمی،

به خوبی ارتباط برقرار کردن، پرسیدن سؤال، رهبری و هدایت، جلب اعتماد، تصمیم گرفتن، مهار مشاجره‌ها، تشویق کردن، قبول همکاری و تشریک مساعی، درک نقطه نظرات سایرین و از همه مهم‌تر احترام به تفاوت‌های فردی. ایفای نقش در این جا می‌تواند شیوه‌ی مهمی برای ارتقای مهارت‌های گروهی باشد؛ طوری که سناریوهای متفاوتی را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد.

مشکلاتی که ممکن است بروز کنند و راه‌حل‌های احتمالی، به

یا کنترل خود می‌شود.
- ارتباط: به درستی، آن چه را که فکر می‌کنند و حسی را که دارند، به دیگران ابراز می‌کنند.

- حل مسئله‌ی اجتماعی: مشاجره‌ها را حل می‌کنند و نحوه‌ی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای دستیابی به اهداف مورد نظر را درک می‌کنند.

چرا آموزش مهارت‌های اجتماعی لازم است؟

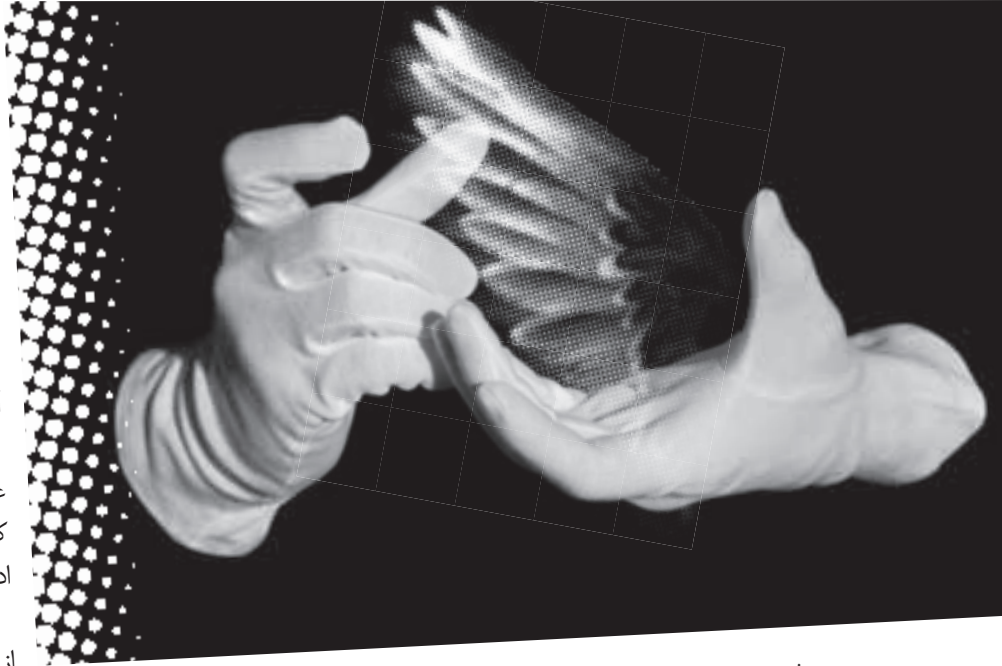
اکثر کودکان به راحتی مهارت‌های اجتماعی متناسب با فرهنگشان را به دست می‌آورند، ولی برخی موفق نمی‌شوند و باید آموزش ببینند. برخی ادراک اجتماعی ضعیفی دارند و در نتیجه دچار فقدان مهارت‌های اجتماعی می‌شوند. این موضوع به ویژه در مورد افراد درخودمانده^۱ و دچار اختلالات رفتاری و هیجانی^۲، ناتوانی‌های شدید^۳ و کسانی که در ایجاد رابطه‌ی دوستانه دچار مشکل هستند، صدق می‌کند.

هدف از آموزش مهارت‌های اجتماعی چیست؟

هدف از آموزش مهارت‌های اجتماعی، باید برقرار کردن گستره‌ای از رفتارها باشد؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان بتوانند آن چه را که در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت برایشان مناسب است، انتخاب کنند. نباید انتظار داشت برنامه‌های آموزشی مهارت‌های اجتماعی، همیشه به دوستی‌های نزدیک بین تمامی دانش‌آموزان کلاس منجر شود. در عمل نیز همیشه این طور نیست. چنین روابطی، بر مجموعه‌ای از عوامل مبتنی است که شامل علاقه‌های متقابل، سازگاری، ارتباط با دورو بر، روابط خانوادگی و غیره می‌شود. هدف از این تذکر آن است که یادآوری کنیم، اهداف شما برای آموزش مهارت‌های اجتماعی، باید واقعی و متناسب با روابطی باشد که احتمال دارد اتفاق بیفتد.

گام‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی کدام‌اند؟

به‌طور کلی، در آموزش مهارت‌های اجتماعی، دانش‌آموزان یاد



در کل به دنبال راه‌هایی برای کمک به کودک‌کان در جهت انتقال مهارت‌ها از یک شرایط به شرایط دیگر بود. بدون تمرین در تعمیم دادن مهارت‌های اجتماعی، غالباً خیلی کم می‌توان آن‌ها را در موقعیت‌های متفاوت به کار برد. آموزش مهارت‌های اجتماعی را نباید به عنوان فرایندی دید که آموزش اولیه برای آن کافی است، بلکه باید به نظارت و آموزش مداوم ادامه داد.

این مهارت‌ها (یا فقدان آن‌ها) را می‌توان از طریق مشاهده، مصاحبه با والدین و معلم، و استفاده از چک لیست‌ها (فهرست واری) و ارزش‌یابی کرد.

چگونه می‌توان مهارت‌های اجتماعی را آموزش داد؟

- ترغیب دانش‌آموزان به تجزیه و تحلیل آن‌چه که مهارت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند؛

- آموزش مستقیم مهارت‌های اجتماعی؛

- توضیح و مدل سازی اجرای مهارت‌های اجتماعی: برای نمونه، هر مهارت را می‌توان به این شکل‌ها نشان داد: استفاده از الگوهای زنده؛ ایفای نقش؛ نمایش صامت (پانتومیم)؛ استفاده از پخش تصویری، متوقف کردن فیلم در جاهای حساس، به منظور بحث درباره‌ی رفتارها و عکس‌العمل‌های مناسب؛

- تقویت رفتارهای مناسب (نه فقط تمرکز بر خلاص شدن از رفتار «بد»)

- کمک کردن به دانش‌آموزان در به‌خاطر سپردن ارتباط رفتارهای آشکار در موقعیت‌های مشخص (مثلاً اگر کسی از تو بپرسد می‌خواهی بازی کنی، چه پاسخی می‌دهی؟)

- استفاده از بروشور و دفترچه، برای نشان دادن شرایط اجتماعی زندگی واقعی و مشکلات مربوط به مهارت‌های اجتماعی

- طراحی تکالیف کلاس در جهت افزایش اطمینان، پذیرش، مشارکت و پشتیبانی متقابل بین دانش‌آموزان اهمیت دادن به مهارت‌ها و دانش‌های گوناگون

- درخواست از دانش‌آموزان برای این که گام‌های هر مهارت را به طور شفاهی تمرین کنند.

- ارائه‌ی بازخورد واضح: نشان دادن این که کدام یک از گام‌های مهارت با موفقیت انجام شدند و کدام‌ها به پیشرفت بیشتر احتیاج دارند

شرح زیر هستند:

- تسلط یک یا چند نفر از اعضای گروه: نقش‌های ناسازگار ولی مرتبط را به فرد محول کنید (نظیر مشاهده کننده یا ثبت کننده)، مقرارت را با کمک گروه تعیین کنید (برای نمونه، هر نفر در گروه چه مدتی می‌تواند صحبت کند. افرادی را که ریاست طلب نیستند، تحسین کنید

- مشارکت نداشتن: مقرارتی برای مشارکت ایجاد کنید (برای نمونه، هر شخص باید حداقل یک‌بار صحبت کند و صحبت گوینده را نباید قطع کرد). نقش‌های غیر تهدیدآمیز (نظیر مسئول ثبت وقت) را بر عهده‌ی افراد دچار مشکل بگذارید و شیوه‌های مشارکت را تعیین کنید

- مشاخره: مهارت‌های حل مشاخره را آموزش دهید (نظیر سازش و راهکارهای برد دو طرفه). به گروه اطلاع دهید که به عنوان آخرین راه‌حل، شما برای واسطه شدن در دسترس هستید.

- رفتار نامناسب مداوم: افراد را بدون تنبیه کردن، به طور موقت از گروه اخراج کنید و ارتباطات رفتاری ساده را گسترش دهید. برخی رفتارهای اجتماعی (نظیر سلام و احوال‌پرسی با معلم)، مستلزم کاربرد تعدادی از مهارت‌های اجتماعی است. این مهارت‌ها شامل برقراری تماس چشمی، لبخند و گفتن سلام است. شاید لازم باشد هر مهارت را به نوبت تدریس کرد، ولی در کل بهتر است بر مجموعه‌ای از رفتارها تمرکز داشته باشید.

فرصت‌ها برای استفاده از برخی مهارت‌های ذکر شده در بالا (نظیر معرفی کردن یک نفر) ممکن است نسبتاً محدود باشد و شاید دانش‌آموز از این تجربه چیزهای کمی را برای شرایط اجتماعی به‌دست آورد. از سوی دیگر، برخی مهارت‌ها (نظیر سلام و احوال‌پرسی با هم‌کلاسی) را می‌توان غالباً و در گستره‌ای از موقعیت‌ها به کار گرفت و تمرکز بر آن‌ها ممکن است سودمندتر باشد.

مثلاً تو این بار خوب با گروه بازی کردی. خیلی قشنگ مشارکت می کردی. دفعه‌ی بعد می توانی سعی کنی با دو نفر در گروه صحبت کنی.»

ترتیب احتمالی گام‌ها برای آموزش مجموعه‌ای از مهارت‌های اجتماعی به شرح زیر است:

- مجموعه‌ی مهارت‌ها را برای دانش‌آموزان به نحوی توصیف کنید و مورد بحث قرار دهید که کاملاً بفهمند چرا آن مهارت‌ها اهمیت دارند و چگونه در کنار آمدن با دیگران، به آن‌ها کمک خواهند کرد.
- مهارت‌های جداگانه را که مجموعه‌ای از مهارت‌ها را تشکیل می‌دهند، شناسایی کنید و به گونه‌ای که دانش‌آموز بر آن اجزا تسلط یابد، هر مهارت را به اجزای تشکیل دهنده‌اش تجزیه کنید. هر جزء از مهارت را نشان دهید یا از دانش‌آموز بخواهید از شما تقلید کند تا بتوانید تسلط او را بر مهارت ارزیابی کنید. در صورت نیاز، نشانه یا راهنمادهایی ارائه کنید. توجه دانش‌آموز را به اجزای خاصی از مهارت که تسلط یافته است یا به توجه بیشتری نیاز دارد، با ارائه بازخورد ویژه در اجرا جلب کنید

- برای به حداکثر رساندن موفقیت در انجام مهارت، از دانش‌آموز بخواهید آن مهارت را در یک شرایط ساختمند امتحان کند و دوباره در مرحله‌ی اجرا، بازخورد ویژه را ارائه دهید.

- فرصت‌هایی را برای تمرین کردن مهارت‌ها فراهم کنید و تشویق‌های توصیفی ارائه دهید.

- متوجه زمان‌هایی باشید که دانش‌آموز مهارت را بدون راهنمایی شما می‌دهد.

- متوجه نقش مهمی باشید که کارکنان پشتیبانی، در ترغیب تعاملات اجتماعی میان دانش‌آموزان با نیازهای ویژه و هم‌سالانشان ایفای می‌کنند.

هشدار در باره‌ی نظریه‌ی ذهن^{۱۳}

در سال‌های اخیر، مطالب بسیار زیادی درباره‌ی مفهوم «نظریه‌ی ذهن» که گاهی اوقات «کوری ذهن»^{۱۴} نیز خوانده می‌شود - به ویژه راجع به آموختن مهارت‌های اجتماعی به دانش‌آموزان در خود مانده و گاهی اوقات در ارتباط با دانش‌آموزان ناشنوا - نوشته شده است. به طور خلاصه، این نظریه اشاره دارد به توانایی درک این که افراد باورها، علاقه‌ها و مقاصدی دارند که متمایز از دیگران است و برای شناخت آن‌ها فرضیه‌هایی در ذهن فرد مقابل شکل می‌گیرد. اگر کودکی که مهارت اجتماعی می‌آموزد، درک نکنند که دیگران نیز افکاری برای خودشان دارند، مشکلاتی را در ایجاد رابطه با آن‌ها تجربه خواهند کرد. به بیان دیگر، این اشخاص دارای کمبودهایی در شناخت اجتماعی یا همدلی متناسب با سن عقلی خود خواهند بود. این مسئله به گسترش

برنامه‌های مداخله برای کمک به چنین افرادی، به منظور «فکر خوانی»، یعنی شناخت احساسات و دیدگاه‌های افراد منجر می‌شود.

درک معلم نسبت به واکنش‌های خود

فهمیدن و آموختن کنار آمدن با واکنش‌های شخصی خودتان نسبت به دانش‌آموزان دارای اختلالات رفتاری، اهمیت زیادی دارد تا مراقبت کنید که مبادا خود شما بخشی از مشکل باشید و نه بخشی از راه‌حل. بی‌شک، بسیاری از معلمان، فقدان مهارت‌های اجتماعی را بسیار آزاردهنده می‌دانند. چه بسا که شما آشکارا در زمان مواجه شدن با آن‌ها، ترس، عصبانیت، اضطراب، اعتماد به نفس پایین، شکست، ناامیدی و حتی غمگینی را به‌خوبی تجربه کنید. بسیار مهم است که شما از خود بپرسید «چرا من این احساس را دارم؟ و اگر من که معلم این حس را دارم - در حالی که وظیفه‌ام کنار آمدن با این نوع رفتارهاست - دیگران چه احساسی خواهند داشت؟»

نتیجه‌گیری

بی‌تردید آموزش مهارت‌های اجتماعی، زمینه بسیار مهمی برای کار با دانش‌آموزان است. چندروش امیدوارکننده برای کار در این زمینه وجود دارد، ولی هیچ راهبرد قطعی که تعمیم‌های طولانی را ایجاد کند، وجود ندارد. بی‌تردید، با اصلاح بیشتر راهبردها و افزایش تحقیقات، پیشرفت‌های مهمی در آینده به وقوع خواهد پیوست. باید به‌خاطر سپرد که آموزش دادن مهارت‌های اجتماعی در کلاس، ارزش محدودی دارد. مهارت‌های اجتماعی را باید تا جایی که ممکن است، در موقعیت‌های طبیعی آموزش داد. هم‌چنین برای تضمین این که دانش‌آموزان پیام‌های واضحی را درباره‌ی رفتارهای اجتماعی قابل قبول و غیر قابل قبول دریافت کنند، لازم است تمامی مربیان مدرسه و والدین دانش‌آموزان، با اهداف برنامه‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی موافق باشند، آن‌ها را درک و به‌طور مستمر تقویت کنند.

پی‌نوشت

1. social sensitivity
2. role - taking
3. social insight
4. social comprehension
5. psychological insight
6. moral judgement
7. social communication
8. communication
9. social problem - solving
10. autism
11. emotional and behavioural disorders
12. severe disabilities
13. theory of mind
14. mindblindness

منبع

MITCHEL D. (2008). What Really Works in Special and Inclusive Education. pp: 113 - 118

چشمان آبی انتظار

فرزنده خادمی

آموزگار دبستان، اردکان یزد

سال‌های اول تدریس، سال‌هایی است به یادماندنی و خوشایند که خاطرات تلخ یا شیرینش در گوشه‌ی قلب ما معلمان لانه می‌گزیند و گاهی که سرکی به آن می‌کشیم، لبخند یا اشکی را بر چهرمان می‌آورد. یکی از این لانه‌گزین‌ها، خاطره‌ای است که هرگاه دو چشم آبی را می‌بینم، به یاد می‌آید و روحم را شاد می‌کند. سال ۱۳۶۳، در سومین سال معلمی‌ام، به پیشنهاد مسئول آموزش ابتدایی، سمت دفترداری آموزشگاه دخترانه‌ی بیت‌الهدی جدید یزد (مدیر تمدن اسبق) را قبول کردم. روزی که برای شروع کار به آموزشگاه رفتم، گرمی استقبال مدیر و همکاران، مرا مشعوف کرد و لحظات شادی برای اولین روز کاری‌ام به ارمغان آورد. در افکار شادی‌افزای خود بودم که مدیر مرا صدا زد و گفت: «شما برای پست دفترداری معرفی شده‌ای!»

گفتم: بله و مدیر گفت: «ولی یک نفر است که بیشتر استحقاق دارد! و پست دفترداری هم پستی نیست که شما در سال‌های آغازین کارتان قبول کنید. و بعد هم از محسنات معلمی صحبت کرد.»

راستش خودم مشتاق این پست نبودم. فقط چون این آموزشگاه نزدیک خانه‌مان بود، آن را قبول کرده بودم. شاید هم به این دلیل که از صدای راننده تاکسی همیشگی‌ام که مدام می‌گفت زودباش، زودباش! فخری خانم دیرش می‌شود، خلاص شوم. بالاخره با اصرار مدیر، از پست دفترداری گذشتم و خود را راضی کردم که دوباره به اداره‌ی آموزش پرورش برگردم و به صلاح دید مسئول آموزش، به آموزشگاه دیگری بروم. داشتم می‌رفتم که دیدم یکی مرا صدا زد. چشمان آبی روشنش مرا جذب کرد. جلو آمد و از من خواست برگردم. به دفتر دعوت‌م کرد. وقتی نامش را پرسیدم، خیلی ساده گفت: «فخری ملک افضلی، معلمی که ۳۰ سال در پایه‌ی اول درس داده است.» با تعجب گفتم: شما همان فخری خانم معروف هستی که راننده‌ی تاکسی گاهی اوقات به خاطر این که شما را زودتر به مقصدتان برساند، مرا قال می‌گذارد؟! در حالی که می‌خندید، گفت: «من در طول ۳۰ سال تدریسم، هیچ‌گاه دیر به مدرسه نیامدم.» در پاسخ گفتم: «من هم به خاطر شما، در سه سال تدریسم، چند بار دیر به مدرسه رسیدم!»

خندید، دستانم را فشرد و از گذشتی که به خاطر او کرده بودم، تشکر کرد. وقتی چشمان آبی روشنش را نگاه می‌کردم، حاکی از ۳۰ سال کار مداوم معلمی و انتظار به موقع رسیدن به محل کارش بود.

با هم صحبت می‌کردیم که مدیر رسید و گفت: «گویا به توافق رسیده‌اید؟» گفتم: چرا! گفت: «خانم ملک افضلی که روزهای واپسین شغلی‌اش را می‌گذراند و می‌خواهد در پست دفترداری بازنشست شود و شما هم ... گفتم: از این جا بروم! خانم ملک افضلی گفت: «نه!»

مدیر رو به من کرد و گفت: «یک کلاس خالی داریم که منتظر معلمی است دل‌سوز، کوشا، مهربان و شایسته.» با تعجب پرسیدم، یعنی من می‌توانم این‌جا بمانم! گفت: «بله و به کلاس اول راهنمایی‌ام کرد. وقتی خواستم بروم، خانم ملک افضلی گفت: «کمی صبر کن. تو اول راهی. راهی دراز در پیش داری، ولی من در انتهای راهم. امیدوارم از کار امروزم دل‌گیر نشوی.» و در حالی که در چشمان آبی‌اش اشک جمع شده بود، لبخندی بر لبانش نشانده. آن سال در کنار خانم ملک افضلی، بهترین سال‌های شغلی‌ام را گذراندم. سال‌های تجربه‌اندوزی از آن بانوی بزرگوار و معلم بزرگ و شایسته.

چشمان آبی انتظار، یادی است از مرحومه خانم ملک افضلی که چند سال بعد از بازنشستگی‌اش به دیار باقی شتافت. او و برادرش مرحوم آقای ضیاء ملک افضلی، از دبیران بنام شهرمان بودند.